



جلسه هشتم از سلسله جلسات «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰» (بحث‌های مقدماتی)

چگونه مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرد

یعقوب تولکی، استاد و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله‌جستایی با موضوع «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰» در حوزه هنری وقایع و ریشه‌های اتفاقات سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ را مورد بررسی قرار داد. «فرهیختگان» سلسله‌درس گفتارهای این پژوهشگر تاریخ معاصر را که چندی پیش در حوزه هنری برگزار شده، تدوین و منتشر می‌کند. متنی که از نظر می‌گذرد هشتمین بخش از سلسله مطالب یاد شده است.

بحثی که در سازمان مجاهدین خلق وجود داشت، این بود که می‌گفتند بین رهبران ما علم انقلاب وجود ندارد. در اسلام هم علم انقلاب وجود ندارد یعنی در کجای قرآن به ما یاد داده است که چطور انقلاب بکنیم؟ بحث جدی دیگری که بین آنها مطرح بود مساله علمی دیدن دین بود. آنان تلاش می‌کردند تا اسلام را بر اساس فرضیات علمی توضیح بدهند. حتی بعضی از مباحثی که در حوزه نجوم مطرح شد، در همین حوزه بود. جالب است بدانید که مهندس بارزگان، کتاب‌های مختلفی در خصوص تفسیر دین نوشته است. در حقیقت این فضا به‌شدت برایشان جدی بود. حتی عده‌ای از آنان برای سوال کردن به قم و دیدار علما می‌رفتند. حتی سراغ آقای بهشتی هم رفتند و از ایشان در مورد مباحث علم و دین سوال پرسیدند. آقای بهشتی ناملی کرد و گفت من در این حوزه خیلی کار نکردم. بهتر است که راجع به این مباحث سراغ آقای بارزگان در تهران بروید. همیشه می‌گویم یکی از جدی‌ترین اشتباهاتی که من برای آقای بهشتی قائلم همین موضوع است، ایشان حتی اگر با این موضوع آشنایی نداشت، باید می‌نشست و راجع به آن مطالعه می‌کرد. در مقابل، آقای مطهری این گونه نبود. ایشان اگر در معرض سوالی قرار می‌گرفت به‌شدت دنبال مطالعه می‌رفت و بسیار پرچست و جویبود و ریشه‌های مباحث را پیدا می‌کرد. برای مثال در مقدمه کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» وقتی که مقالات آقای قاضی مهدوی زنجانی در مجله «زن‌روز» منتشر می‌شد، آقای فلسفی به روزنامه «کیهان» می‌رفت و اعتراض می‌کرد که این مباحث، نظام حقوق اسلام را زیر سوال می‌برد. مدیر روزنامه «کیهان» در پاسخ به اعتراض او گفت شما بیایید و جواب بدهید. آقای فلسفی به او می‌گوید اگر ما جواب بدهیم شما منتشر می‌کنید؟ گفت بله ما منتشر می‌کنیم. همین موضوع باعث می‌شود تا آقای فلسفی پیش آقای مطهری برود. در دیدار با ایشان می‌گوید که روزنامه «کیهان» درخصوص پاسخ به مقالات مهدوی زنجانی حاضر است که یک نفر از ما پاسخ بدهد. شما حاضر هستید این کار را بکنید؟ آیت‌الله مطهری هم در جواب می‌گوید که بله من حاضر هستم این کار را بکنم. یک‌سری مطالب نوشتنم و آنان را دارم. البته این کار شرط دارد، شرطش این است که روزنامه «زن‌روز» باید اعلام کند که در دو صفحه، یک صفحه مطلب آقای مهدوی و صفحه مقابل آن مطلب من را منتشر می‌کند. نتیجه این شد که آقای مطهری طی ۶ مقاله‌ای که آقای مهدوی نوشت، پاسخ مناسب داد و چنان فشاری بر قاضی مهدوی آمد که برای نوشتن مقاله هشتم از ادامه حیات معاف شد و سخته کرد و مرد.

اعضای سازمان مجاهدین خلق بدون اینکه علم موضوعی را داشته باشند، کتاب آن را می‌نوشتند. حرف سازمان مجاهدین خلق این بود که ما باید تشکیلات بسازیم و با ساختن تشکیلات، آموزش افراد و ایجاد یک ساختار نظامی مسلح بر رژیم غلبه کنیم و با امپریالیسم بجنگیم. مسیری که آنان برای این کار انتخاب کردند، مسیری بود که اکنون در ایران طی نشده و آن هم مطالعه بود، فلذا شروع به مطالعه افراد مختلف کردند. برای مثال، تمرکز ویژه‌ای روی هوشی‌مین کردند. هوشی‌مین، رهبر انقلاب ویتنام است که هم علیه فرانسه‌وی ها و هم علیه آمریکایی‌ها جنگید. من نوشته‌های هوشی‌مین را در مجله «پاسدار انقلاب» خواندم که در چند شماره منتشر کرد. حرف آقایان این بود که ما باید از این مسیر پیش برویم، بنابراین شروع به جذب نیرو و سازماندهی کردن آنان کردند. طی سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ سازمان بدون هیچ‌گونه سروسویدایی بسط پیدا کرد. آنان خانه‌های تیمی و اردوهای مطالعاتی داشتند و در آن می‌نشستند کتاب می‌خواندند اما متأسفانه این کتابخوانی‌ها بسیار ابتدایی بود. همچنین در ادامه به کتاب‌نویسی نیز روی

یادداشت

کاهش آلودگی هوا با موافقتنامه پاریس؛ یک شوخی!

۲۰۳۰ انتشار گازهای گلخانه‌ای را به میزانی که خودتعیین کرده‌اند کاهش دهند. دولت ایران نیز در حال حاضر سند تعهدات اولیه (INDC) خود را به دبیرخانه این کنوانسیون ارائه داده است که طبق آن ایران باید تا سال ۲۰۳۰، ۲۰۳۰ میزان ۱۲ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را کم کند. گره زدن کاهش آلودگی هوا به اجرای توافق پاریس، در حالی است که مهم‌ترین گازهای گلخانه‌ای مدنظر این توافق، دی‌اکسیدکربن (CO۲) ومتان (CH۴) هستند. بر اساس تحقیق بیش از ۳۱ هزار اقلیم‌شناس در آمریکا میزان بسیار بالایی از گازهای گلخانه‌ای در صورت طبیعی در جو زمین وجود دارد. سهم گازهای گلخانه‌ای انسان ساخت از میزان کل گازهای گلخانه‌ای موجود در جو زمین فقط ۲ درصد است که بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. بر این اساس، بسیاری از اقلیم‌شناسان گرمایش زمین را یک روند طبیعی می‌دانند و مبانی علمی توافق پاریس را که بر نقش گازهای گلخانه‌ای انسان ساخت در گرمایش زمین استوار است، رد می‌کنند.

تضاد ادعای موافقان توافق پاریس با استاندارد هوای پاک ایران

از طرف دیگر مطابق استاندارد هوای پاک ایران مصوب سال ۱۳۸۸ که در جدول (۱) دیده‌می‌شودهیچ‌یک از گازهای گلخانه‌ای عامل آلودگی‌هاومعرفی‌نشده‌اند. گفتنی است این استاندارد در سال ۹۵ نیز مورد بازبینی قرار گرفت ولی هیچ‌یک از آلاینده‌ها تغییر نکردند. همان‌طور که در جدول روبه‌رو آمده مطابق استاندارد هوای پاک ایران هیچ‌یک از گازهای گلخانه‌ای در آلودگی هوا تأثیری ندارند. با توجه به بررسی‌هایی که انجام شد هیچ ارتباطی بین گازهای گلخانه‌ای مدنظر توافق پاریس و گازهای آلاینده هوا وجود ندارد و طبعاً پیوستن به توافق پاریس و اجرای آن هیچ‌تأثیری بر کاهش آلودگی هوا نخواهد داشت. حال باید دید که چرا یک جریان خاص سیاسی و رسانه‌ای به دنبال گره‌زدن کاهش آلودگی هوا به‌عنوان یک معضل ملی به تعهدات بین‌المللی هستند که هیچ ارتباطی با این موضوع ندارند؟ در حال حاضر که بررسی توافق پاریس بعد از ایرادات شورای نگهبان به ارائه سند تعهدات ایران، منوط شده است، از دولت و مجلس انتظار می‌رود که مبتنی بر داده‌های کارشناسان خبره این حوزه و همچنین معیار قرار دادن منافع ملی عواقب ناشی از پیوستن به توافق پاریس را بررسی کنند.



اختلاف بین مسلمانی و مارکسیسم چگونه در سازمان به وجود آمد؟

در همین زمان بود که اختلاف بین جریان مسلمان و جریان مارکسیسم در سازمان پیش آمد. حرف شهرام این بود که مطرح کردن بحث‌های اسلامی و توجه به امام حسین(ع) و انبیا همگی وقت‌گیر است و دارد عمر ما را تلف می‌کند و ما هم زمان نداریم راه درست، راه مارکسیسم است و از طریق شیوه عملیات مارکسیستی می‌توانیم به پیروزی برسیم. شیوه عملیات مارکسیستی این است که شما قید و بند نداشته باشید، لائیک و آزاد باشید، هر کسی با هر کسی بتواند زندگی بکند، هر مسیری را برای اختفا بتوانید طی کنید مانیعی نباشد، حلال و حرام اینجا وجود نداشته باشد و... با این تفکر ایرادی نداشت که شما در فلان مکان بمب بگذارید و یک‌سری آدم بی‌گناه کشته شوند. با این تفکر، مخالفت می‌شد. جدی‌ترین مخالف آن هم شریف واقعی بود. شریف واقعی آدم کمی نبود استاد دانشگاه شریف و مهندس ارشد بود. او به‌شدت آدم باهوشی بود. مرتضی صمدی لباف هم به همین صورت بود و آدم مهمی در سازمان بود. جالب است که در ابتدا گفتند شریف واقعی روحیه کارگری ندارد و باید بروید یک مدتی کارگری کند تا آدم شود. لذا شریف واقعی استاد دانشگاه و عضو کادر مرکزی را مدتی به مشهد فرستادند تا در کوره‌پزخانه‌ها کار کند تا روحیه کارگری پیدا کند اما باز هم قانع نشدند. اختلافات بین‌شان ادامه پیدا کرد تا در نهایت به حذف شریف واقعی منجر شد. آنان می‌خواستند شریف واقعی را حذف کنند. شیوه حذف کردن یک نفر هم به این صورت بود که خیلی راحت او را به اصطلاح سفید می‌کردند. مثلاً می‌گفتند فلان خانه، خانه تیمی سازمان است. بلافاصله اطلاع می‌دادند و ساواک ظرف ۱۰ دقیقه به آنجا می‌رسید. در حقیقت، اولین تلفنی که زده می‌شد، ساواک مهلت نمی‌داد و همه افراد آن را حذف می‌کرد. شریف واقعی را با کمک زنش کشتند البته بحث است که زنش لیلا زمردیان می‌دانست یا نمی‌دانست و او را سر آن قرار آورده است. شاید می‌خواست وساطت کند، تردید جدی سر این قصه وجود دارد. همین اقدام را با مرحوم مرتضی صمدی لباف انجام دادند که موفق نشدند و صمدی توانست فرار کند. بعد دستگیر شد یعنی خودش را به ساواک معرفی کرد.

آیا شریف واقعی دعوای ریاست در سازمان را داشته است؟

در پاسخ به سوالاتی که می‌گوید شریف واقعی دعوای ریاست در سازمان را داشته است و اصلاً حرفی از کمونیستی و مسلمانی نبوده است باید بگویم که من رقابت بر سر ریاست را امری نمی‌کنم ولی مساله این است عموم کسانی که با شریف واقعی بودند معتقد بودند او حداقل مسلمان بود قاتل به برداشتن آیه از سر سرب‌رگ سازمان نبود. او اعتقاد کلی مسلمانی داشت و مارکسیست نبود اما تقی شهرام مارکسیست دواتشه بود، شهرام سواد مارکسیستی نیز داشت. دقت کنید که شهرام کسی است که توانست سازمان مجاهدین خلق یا سه هزار عضو و تعدادی دنباله را به دنبال خود و در مسیر اعتقادات خودش بکشانند.

جامعه‌دراویش ترجمه کرده است. تا این سال‌ها، تمایل مارکسیستی در سازمان جدی نیست حتی احمدرضایی یک کتابی درباره امام حسین دارد. او آدم مسلمان و معتقدی است. دقت داشته‌باشید که سازمان تا آن سال‌ها کار خاصی انجام نداده است. الگوی جنگ چریکی آنان، الگوی جنگ شهری بود یعنی کاملاً شبیه به مدل کارلوس مارگلا است. اگر کتاب «جنگ چریکی شهری» مارگلا را بخوانید می‌بینید که کاملاً روی این روال است. بعد از این کتاب، کتاب دیگری را باید بخوانید که خود سازمان آن را ترجمه کرده بود. اگر این کتاب را بخوانیم سازمان را نمی‌فهمیم. آن، کتاب «شورشگری و ضدشورشگری» است که در آن تمام اصولی که برای شورشگری نیاز است، توضیح داده شده است. اینکه شما چه روش‌هایی را برای شورشگری باید بلد باشید، چه باید بکنید که یک جامعه را به هم بریزید، موضوع ضدشورشگری و... در این کتاب آموزش داده شده است. جالب است بدانید که یک چریک وقتی کشته‌شد، بلافاصله باید جنازه او را مخفی کنید و دست اطرافیانش ندهید چون باید پشت سر آن حوادث دیگری را بپذیرید. لذا جنازه چه‌گوارا را هفت ماه بعد از کشته شدنش پیدا کردند. وقتی جزوه شورشگری را می‌خوانید و رفتار سازمان مجاهدین خلق در دوره بعد از انقلاب را با آن مقایسه می‌کنید می‌بینید که کارهای سازمان کاملاً بر اساس جزوه‌های شورشگری است.

چگونه فلسفه مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرد؟

پس از سرکوب سران سازمان و آمد و شد عناصر چپ در آن، آرام آرام ورود عناصر مارکسیست به سازمان را شاهد هستیم. تقی شهرام، مرتضی کلاه‌سیاه، بهرام آرام و... کسانی هستند که مارکسیستند و سر حلقه‌های سازمان هم می‌شوند. آنان به‌شدت تحت تأثیر مصطفی شعاغان هستند که او نیز بعداً در درگیری خیابانی در تهران کشته شد. تقی شهرام نیز در تهران دستگیر می‌شود و به زندان قائمشهر تبعید می‌شود. او در زندان قائمشهر با افسری به نام سروان محیی دوست می‌شود، روی او کار می‌کند و با کمک او از زندان فرار می‌کند. جالب این است که آن افسر هیچ‌وقت دستگیر نشد و پیدا هم نشد. بسیاری معتقدند که پروژه فرار تقی شهرام پروژه خود ساواک بود به دلیل اینکه در سازمان‌های اینچنینی اگر شخصی توانست یک اقدام مخاطره‌آمیز و جدی انجام بدهد، در سلسله مراتب سازمان بالا می‌آید و ساواک هم کمک کرد تا تقی شهرام با این ماجرا بالا بیاید. بعضی‌ها واقعاً به این اعتقاد دارند که سازمان مجاهدین خلق پس از رهبری تقی شهرام خنثی و تمام شد. اواز این طریق عضو کمیته مرکزی سازمان شد و طی مراتبی جزء اعضای اصلی شد. جالب است که هم احمد رضایی و هم رضا رضایی با تقی شهرام مخالف بودند اما بقیه اعضای سازمان از او رضایت داشتند. این مخالفت توسط مرحوم شریف واقعی و مرتضی صمدی لباف جدی‌تر نیز شد، چرا که آنها شدیدتر مخالفت داشتند. در همین برهه از زمان، اتفاق مهم دیگری رخ داد و آن هم ماجرای ترور نظامیان آمریکایی و سرهنگ جان هائوکلینز بود که توسط وحید افراخته و مرتضی صمدی لباف انجام شد. این ترور به رشد تقی شهرام در سازمان به‌شدت کمک کرد.